



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: معماری .ترم: بهمن سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹
نام درس: **نماد شناسی** نام و نام خانوادگی مدرس: سیادتی

جزوه درس: **نماد شناسی** .. مربوط به هفته : سیزدهم ■ چهاردهم □ پانزدهم □

پیرس و نشانه شناسی

اما اصطلاح نشانه و به تبع آن انواع نشانه از جمله نماد ((symbol, برای اولین بار توسط چارلز ساندرز پیرس (Charles Sanders Peirce: 1839-1914)، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی و با تقسیم سه گانه نشانه توسط او وارد ادبیات علمی دوران مدرن شد و مورد استفاده در علوم گوناگون قرار گرفت.

پیرس نشانه را چیزی جز منطق در معنای گسترده آن نمی داند. نشانه از خلال انتزاع ذهن به معنا می رسد که می تواند همواره بنابر ذهن متفاوت باشد و در آن همیشه با نوعی خودسرانگی روبه رو هستیم. پیرس، برخلاف سوسور نه به خود نشانه، بلکه به فرایند تولید و تفسیر نشانه‌ها یا نشانه‌پردازی توجه دارد و آن را در کانون نظریه نشانه‌شناختی خود قرار می دهد. نشانه‌پردازی مستلزم سه عنصر نشانه، مصداق، و تعبیر است. فرایند نشانه‌پردازی نشانه‌ها را با مصداق پیوند می دهند. در این فرایند، نشانه "چیزی است که به جهتی و به‌عنوانی، در نظر کسی، به‌جای چیزی می نشیند". در نتیجه، مشاهده می کنیم که نظریه نشانه‌شناختی پیرس مبتنی بر کنش و روابط سه‌گانه Trichotomy عناصر است و نمی‌توان آن را به رابطه دوگانه مورد نظر سوسور تقلیل داد.

«برخلاف الگوی سوسوری نشانه، پیرس الگویی سه وجهی را معرفی کرد:

- بازنمون (نمود): صورتی که نشانه به خود می گیرد (ولزوماً مادی نیست).
- تفسیر (تعبیر): نه تفسیرگر، بلکه معنایی که از نشانه حاصل می شود.
- موضوع (ابژه): که نشانه به آن ارجاع می دهد.



نشانه‌های سه گانه پیرس

پیرس "نشانه‌ها" را به سه دسته معروف شمایل (Icon)، نمایه (Index) و نماد (Symbol) تقسیم کرده است. این گفتار به مطالعه نماد با رویکرد ارتباط‌شناختی و به‌عنوان یک واسطه (Medium) در انتقال پیام می‌پردازد و از جنبه‌های فلسفی محض و زبان‌شناختی صرف در این باره صرف‌نظر می‌کند.

آن چه پیرس و نظریه پردازان‌های نشانه‌شناسانه‌ی او را به دیدگاه‌های بارت نزدیک می‌کند، در نکته‌ای نهفته است که در باز توصیف رویکردهای پیرس در ارتباط با تاریخ هنر متذکر شده‌اند و این نکته عبارت است از آنکه نظریه‌ی پیرس، با دلالت بر چیزی ختم پیدا می‌کند که به ما کمک می‌کند درباره‌ی جنبه‌های فرایند هنر در جامعه بیندیشیم. از نظر پیرس، نشانه زمانی نشانه است که قابلیت انتقال به نشانه‌ای دیگر را که به او قدرت شکوفایی ببخشد، داشته باشد.

نشانه از نظر لوئی ترویل یلمزلف

یلمزلف در سپتامبر ۱۹۳۱ حلقه زبان‌شناسی کپنهاگ را تشکیل داد. یلمزلف به اصول زبان‌شناسی سوسور وفادار ماند. در تحلیل یلمزلف نشانه حاصل عملکرد دو صورت (form) است: صورت معنی (content) و صورت لفظ (expression). البته عملکرد هر نشانه از طریق دو جوهر (substance) نیز بازنمایی می‌شود: جوهر معنی و جوهر لفظ. جوهر معنی بازنمایی روان‌شناختی و مفهومی نشانه است. جوهر لفظ مادیتی است که نشانه در آن نمود پیدا می‌کند. این جوهر می‌تواند آوا باشد (چنانکه برای بیشتر زبان‌ها این طور است) و یا هر ماده دیگری از جمله حرکات دست (در زبان اشاره).

به نظر یلمزلف معنا، صورت معنی است، حتی اگر جوهر معنی اهمیت داشته باشد باید آن را با توجه به صورت تحلیل کرد. یلمزلف معتقد است هیچ معنایی بدون صورت و هیچ صورتی بدون معنا وجود ندارد. وی به واسطه ارجاع به دو سطح لفظ و معنا (دال و مدلول سوسور) و تلقی صورت و جوهر برای هر یک، از تقلیل نشانه به دوگانی صورت و معنا دور می‌شود. جوهر لفظ ماده فیزیکی رسانه است مثل عکس‌ها، اصوات ضبط شده و نوشته چاپ شده روی کاغذ. صورت لفظ در زبان، ساختارهای نحوی، فنون و روش‌ها متجلی است. جوهر معنی شامل جهان متن، موضوعات و ژانرهاست و صورت معنی ادبیات را دربر می‌گیرد. از آنجا که سوسور زبان را صورت می‌داند و نه جوهر، چارچوب یلمزلف امکان می‌دهد متون را طبق ابعاد متفاوت شان تحلیل کنیم.



بر مبنای آرای یلمزلف می توان تحلیلی نظام مند از متون به دست داد و شرح مفصلی از ساختمان نشانه ارائه داد. همچنین بر این اساس مشخص می شود که مادیت نشانه خود می تواند دلالت گر باشد.

یلمزلف، زبان شناس دانمارکی، بر اساس نظریه سوسور در مورد نشانه، عناوین جدیدی را به جای دال و مدلول پیشنهاد کرده است. به اعتقاد او، نشانه منفک نیست و نمی توان آن را تفکیک شده پنداشت. او برای زبان دو سطح بیان و سطح محتوای است. او به جای دال صورت بیان و به جای مدلول صورت محتوا را مطرح می کند. زبان رابطه بین این دو سطح است و چنین رابطه ای یعنی پیوند بین دو دنیای بیرون و درون. مرز بین بیرون و درون مرزی از قبل مشخص و قطعی نیست؛ مرزی است که توسط سوژه، هر بار که او به دنبال اطلاق معنا می به چیزی یا واقع های است، صورت می گیرد. به عقیده یلمزلف، اگر سطح محتوا و سطح بیان، در تمامیت خود در نظر گرفته شوند، بین آن ها ارتباط دو جانبه و الزامی وجود دارد. در واقع، اگر این دو سطح به طور هم زمان حضور نداشته باشند، زبان وجود نخواهد داشت. اما بین هر قطعه ای از محتوا و هر قطعه ای از بیان رابطه ای متقابل وجود دارد. اما هیچ کدام لازمه دیگری نیست. یک فکر می تواند بدون هیچ نیازی به بیان وجود داشته باشد؛ همان طور که یک بیان می تواند بدون نیاز به محتوا وجود داشته باشد. می توان بدون صحبت کردن فکر کرد و بدون فکر کردن، صحبت نمود.

نشانه از نظر اوبرتو اکو

نشانه شناس برجسته ایتالیایی، در مقاله ای با عنوان "به سوی کاوش نشانه شناختی در پیام تلویزیونی" می نویسد: « رمزگشایی انحرافی در رسانه های جمعی قاعده است» زیرا مردم از رمزهای مختلفی برای فهم پیام استفاده می کنند و به همین جهت تفسیرهای گوناگونی از آن به وجود می آید.

اکو می گوید که این وضعیت پیش از پیدایش رسانه های جمعی بود، یعنی زمانی که رمزگشایی انحرافی استثنا بود نه قاعده. با ظهور رسانه های جمعی، شرایط عمیقاً دگرگون شد و رمزگشایی انحرافی تبدیل به قاعده شد. علت این امر، شکاف عمیقی بود که میان تهیه کنندگان مطالب و دریافت کنندگان وجود داشت.

اکو در یک تعریف کلی نشانه شناسی را دانش مطالعه ی نظام های نشانه ای را تعریف می کند. او با فرض اینکه تمام مظاهر فرهنگی به نوعی نظام نشانه ای هستند نشانه شناسی را حوزه ای میداند که با کل فرهنگ انسانی سروکار دارد.



منتقل کنندگان پیام، با مخاطبان خود به لحاظ طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، ایدئولوژی سیاسی، جهان بینی و روحیه گروهی تفاوت‌هایی دارند. از این رو، دریافت‌کنندگان با منتقل‌کنندگان پیام دارای رمز یکسان نیستند و به همین دلیل دریافت‌کنندگان پیام را از دید خود تفسیر می‌کنند.

اما چیزی که به نظریه‌ی «امبرتواکو» رنگ و بویی متفاوت می‌بخشد، این است که او معتقد است که در نشانه‌شناسی نه از نشانه‌ها بلکه از نقش نشانه‌ها باید صحبت کرد. نقش نشانه‌ای رابطه‌ای قراردادی است که میان بیان و محتوا برقرار می‌شود و محتوا خود، ساخته فرهنگی مشخص است و در ابتدا به فرهنگ برمی‌گردد؛ از سوی دیگر، اکو به گونه‌شناسی نشانه‌ها معتقد نیست و بر این باور است که فرهنگ و فرآورده‌های ناشی از آن در زمره‌ی عوامل عمده‌ی تولید نشانه‌ها قرار دارند.

او امبرتواکو این اندیشه را مطرح می‌کند که معنا و تفسیر، دارای ریشه‌های تاریخی، و اجتماعی هستند و در جریان کاربردشان در روند ارتباط تغییر می‌یابند. در نتیجه، اکو مثل بارت معتقد است که دلالت همه پدیده‌های فرهنگی را دربرمی‌گیرد، و نشانه‌شناسی را به مثابه علمی تعریف می‌کند که به ارتباط و نیز به خوانش و تفسیر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی زندگی می‌پردازد.

غیر از افرادی که از آنها سخن گفتیم، اندیشمندان بسیاری، از شاخه‌های گوناگون تفکر، در جنبش نشانه‌شناختی این سده مشارکت داشته‌اند، از جمله چارلز موریس، لویی یلمزلف، لویی پری‌یتو، کارل بولر، ای.جی. گرماس در زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی عمومی؛ کلودلوی اشتروس در مردم‌شناسی؛ کریستیان متز و پیر پائولو پازولینی در سینما؛ ژولیا کریستوا، تزوتان تودورف، ژرار ژنت، و یوری لوتمن در ادبیات؛ توماس سببیاک در ارتباطات جانوری؛ و یوری لوتمن در نشانه‌شناسی فرهنگ. کار فکری این متفکران و بسیاری دیگر، نشانه‌شناسی را به رشته‌ای بسیار قوی و زاینده تبدیل کرده است که تمامی علوم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.